

پروشکار، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ہو سیدقی

● یک سرود، یک بحران و یک ملت / سید علیرضا میر علی نقی

- یادبود شصتمین سال ساخت سرود ملی «ای ایران» (۲۷ مهر ۱۳۲۳)
- آهنگ: روح‌الله خالقی (۱۳۴۴ - ۱۲۸۵) / کلام: حسین گل‌گلاب (۱۳۶۲ - ۱۲۷۴)

تقدیم به مشوق بزرگوارم: دکتر مهرداد بهنیا

ایران دوست

موسیقی دوست

و انسان دوست.

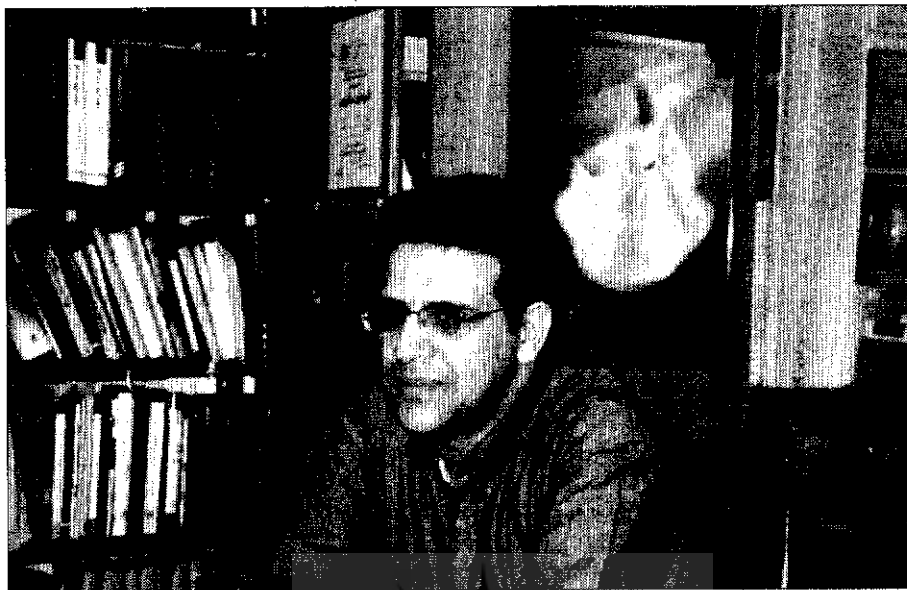
### □ پیش درآمد:

سرود ملی، نمادی است از نمادهای مربوط به مفهوم ملیت، و مربوط به هنگامی که این مفهوم، در ذهن شهروند آگاه، شکل می‌گیرد. در جوامعی که هنوز در ساختارهای ایلی و بومی زندگی می‌کنند، ملودی‌هایی وجود دارد که چکیده ذهنیت جمعی آنهاست، این ملودی‌ها، راویان (خوانندگان و نوازندگان) چیره و مسلط دارند، ولی سازنده مشخصی ندارند. واقعه‌ای و یا شخصی معین، (معمولاً یک قهرمان)، محور ساخت آن آهنگ ترانه یا آن ملودی، واقع می‌شود. و نسل‌های پیاپی سرزبانها می‌افتد. این موضوع مربوط به جوامعی است که شهرنشین نیستند و یا شهرنشینی را در شکل واقعی خود تجربه نکرده‌اند. در جایی که تحت نفوذ قوانین مدنی اداره می‌شود، مردم به موقعیت خود زندگی در جامعه نفوذ به عنوان شهروند، آگاهند و نیز به موقعیت خود در جهان و در برابر ملل دیگر، که این آگاهی نسبی، باعث اشتراک نظر افراد آن جامعه بر سر مفاهیمی همگانی است.

اولین مفهوم همگانی، «وطن» است. این مفهوم در ذهن شهروند امروزی ایرانی (و نه هنوز تمام آحاد ایرانیان از نقاط دور و نزدیک)، جا افتاده و طبیعی است. آموزش و پرورش همگانی، تاثیر رسانه‌ها و نزدیک تر شدن راه‌ها با وسایل ارتباط جمعی، این واژه و مفهوم آن به ذهن ایرانی امروز را بسی آشنا تر کرده است، تا در ذهن ایرانی پنجاه الی صد سال پیش که اساساً این واژه‌ها و مفاهیمشان برای او بیگانه بود؛ و به قول عارف قزوینی: «از هر صد نفر ایرانی یک نفر

نمی‌دانست وطن یعنی چه. فکر می‌کرد وطن شهر یا دهی است که در آن زاده شده و اگر فی‌المثل یک نفر کرمانی به یزد می‌رفت با کمال دل‌تنگی این شعر را می‌خواند: نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم... کسانی که در بخش‌هایی از مازندران مراسم جنگ انداختن گاوها را دیده‌اند، می‌دانند که هر دو رأس گاو مربوط به هر کدام از طرفین، در یک زمان معین و دقیق به زمین وارد می‌شوند. گاوی که زودتر وارد شود، به اصطلاح محلی، آن جا را «وطن» می‌کند و برای دفاع از محلی که آن را متعلق به خود می‌داند، زور ورزی شگفت‌انگیزی نشان می‌دهد. این تلقی روستائیان از واژه «وطن» که کمابیش با تغییر مختصری در بسیاری نقاط ایران وجود دارد را نباید به خاطر اشتراک ظاهری در لفظ، معادل همان برداشتی گرفت که در ذهن منورالفکران عصر مشروطیت وجود داشت و هنوز هم با همه کاربرد عمومی، به روشنی تعریف و شناسانده نشده است. این «برداشت» متعلق به عصر جدید زندگی ملت ایران است، که وطن، میهن، کشور و حتی مفهوم ملت را طرز تازه‌ای معنا می‌کند. دیگر ملت به معنی پیروان یک کیش یا مذهب معین نیست. و مصداق شعر فخرالدین عراقی نیست که: «به کدام مذهب است این؟ به کدام ملت است این؟ که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرای؟» به معنای امت واحد هم نیست! و مراد از وطن نیز سرزمین معنوی و غایت القصوای روحانی انسان نیست؛ همچنان که شهر یا دهات مولد و مسکن او نیز نیست. مفهومی بیشتر فرهنگی، کمتر سیاسی و نسبتاً جغرافیایی است که با تعلق خاطر جمعی بدان و اعتقاد به مفاهیم پشت سر آن، متبلور می‌شود و در بحران‌هایی که سرنوشت مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد، به نقطه ثقل و ایده‌آل مشترک آن مردم، تبدیل می‌شود. مفهوم «وطن» در عصر جدید با توجه به این مختصات، شکل می‌گیرد، جا می‌افتد و استوار می‌شود. «سرود ملی»، روایت آهنگین این آگاهی و این توافق جمعی است.

□ مفهومی که امروزه برای «سرود» قائل هستیم، با ارجاع به اوایل مشروطیت و انتشار افکار آزادی خواهانه و ترقی خواهانه، ابتدا در ساخته‌های ابوالقاسم عارف قزوینی ملاحظه می‌شود. در بین منورالفکران و هنرمندان تجددخواه عصر مشروطه، چند تن از موسیقیدانان نیز حضور داشتند، ولی تنها عارف قزوینی بود که بی‌پروا به جریان‌های سیاسی آن عصر پیوست و آثاری کاملاً سیاسی - اجتماعی ساخت. سایر موسیقیدانان ترقی خواه مثل درویش خان، بیشتر در فکر تحول بخشیدن به موسیقی از درون، با دگرگون ساختن فرم‌های قدیمی آن بودند. عارف، موسیقیدان حرفه‌ای نبود، ساز نمی‌نواخت و در عوض، مجموعه‌ای از شرایط را داشت که او را برای ایفای نقش تاریخیش آماده می‌کرد: طبع شعر، صدای خوش و دلکش، قریحهٔ نغمه‌پردازی، ظاهر پرازنده، سر پرشور و شخصیتی با جاذبه مغناطیسی قوی و گیرا. او به هر مناسبت مهم، تصنیفی می‌ساخت که کلام و آهنگش را خود می‌سرود و با نوازندگان تمرین می‌کرد و در



● سید علیرضا میرعلی نعی (عکس از بخارا)

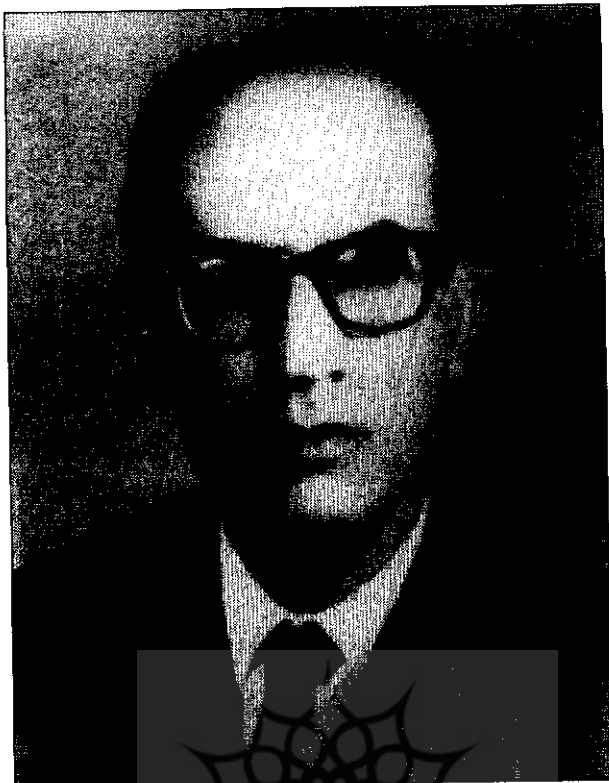
کنسرت‌هایش می‌خواند. عارف تفکر سیاسی و ترقی خواهانه داشت، ولی برخورد هنری او با موسیقی، از نوع قدمایی بود. در تصنیف‌های او، یک ملودی جذاب و دلنشین، حامل چند بند اشعار با مضامین مختلف بود و به صورت ترجیع بند تکرار می‌شد. بند اول به شیوه قدما از وصف طبیعت و جفای یار و روزگار کج رفتار حکایت می‌کرد و بندهای بعدی، به قوام السلطنه و وثوق الدوله و سلیمان نظیف ترک و محمدعلی شاه قاجار می‌تاخت و مدح کلنل پسیان و مورگان شوستر و ستارخان را می‌گفت. مضامین، جدید بودند و قالب، قدیمی و نامناسب. اکنون سالهاست که دیگر هیچ موسیقی شناسی از تصنیف‌های عارف به عنوان آثار سیاسی و ملیت‌گرا یاد نمی‌کند؛ مگر در بررسی‌هایی که یکسر به حوزه تاریخ نگاری اجتماعی موسیقی مربوط می‌شود. همه، این تصنیف‌ها را با ملودی‌های دلفریب‌شان و با بند اول اشعار آن – یعنی همان تغزلی‌ها – می‌شناسند و می‌نوازند. در حالی که آن تصنیف‌ها، در زمان خود جهت‌گیری‌های تند سیاسی و کارکردهای مردمی قوی داشته است. فراوان شنیده‌ایم که به محض اجرای کنسرت‌های عارف، در عصری که هیچ وسیله ارتباط جمعی وجود نداشت و پیمودن فاصله تهران تا اصفهان حدود یک ماه طول می‌کشید، تصنیف تازه در آمده او با سرعتی باور نکردنی در اطراف و اکناف پخش می‌شد و به قول احمد کسروی: «از پیر و جوان و خرد و کلان، آن را خواندی».

عارف بعد از گذراندن دوره اولیه جوانی، و «طی کردن بساط عیش و کامرانی»، کیش

وطن پرستی را «ایده آل» خود برگزید و در خدمت آن ماند و عهد کرد تا آخر عمر، جز برای شرف و عزت و وطنش، تصنیفی نسازد؛ و به همین حرف هم وقادار ماند: «... اگر هیچ خدمتی به ایران و ایرانی نکرده باشم، هنگامی تصنیف وطنی ساخته‌ام که از هر صد نفر ایرانی یک نفر نمی‌دانست وطن یعنی چه...» (نقل به مضمون). یادمان نرود که تبلور مفهوم «وطن» در ذهن منورالفکران، در عصری شکل گرفت که ایران در قلب بحران بود. کشور از ملوک الطوائفی رنج می‌برد، از داخل و خارج بدان تاخته بودند و نیاز به ثبات و امنیت و قدرت، در ذهن منورالفکر حساس آن زمان، با همین واژه «وطن» معنی می‌شد. در عصر پهلوی اول که به زعم حکومت مقتدر وقت، امنیت کافی برقرار شده بود، «وطن» در ساخته‌ها و سروده‌ها، جای خود را به «ملیت» داد. دیگر تصنیف‌های عارف هم از تک و تا افتاده بود و دولت، نه مبارز می‌خواست و نه منورالفکر و نه منتقد اجتماعی، همه بایستی در خدمت نوسازی (مدرنیزاسیون) رضاشاهی باشند و غیر از این تکلیف دیگری برای خود نشناسند. ساخته‌های محمدعلی امیرجاهد، سوّمین تصنیف‌ساز نامی ایران بعد از شیدا و عارف، با تمام وجود در خدمت چنین تفکری است. در همان سالهای اقتدار رضاشاهی، اولین سرود ملی ایران به سفارش دولت (۱) ساخته شد! و «حسب الامر» در همه جا به اجرا درآمد. سرود شاهنشاهی، با آهنگ داوود نجمی و کلام محمدهاشم میرزا افسر، که در گوشه‌های درآمد و «فیلی» از دستگاه ماهور اجرا می‌شد، تا آخر عمر رژیم پهلوی، صبح و شب، هنگام شروع و پایان برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، به گوش می‌رسید. ساخت این سرود را رضاشاه سفارش داده بود؛ ظاهراً بعد از بازگشت از تنها مسافرت خارجی خود در طی مدت سلطنت، هنگامی که در ترکیه زیر نفوذ مصطفی کمال پاشا (آتاترک)، دیده بود که قطعه‌ای را در مجالس سلام رسمی و ورود شخصیت‌های مهم می‌نوازند و مردم آن را حفظ هستند.

نظر به علاقه‌ای که رضاشاه به هر گونه همسان‌سازی و یونیفرمی‌زاسیون همه اجزای زندگی ملت داشت، به «کمیسون موسیقی سازمان پرورش افکار» دستور داده بود که «بزیوید و یک سرود ملی برای ایران بسازید!» (نقل شفاهی از روانشاد حسینعلی ملاح)؛ و این تصوّر طبیعی دیکتاتوری بود که بی‌چون و چرا، خود را نماینده ملت و ملت را از آن خود، و اوامر خصوصی خود را هم «قانون» می‌دانست! «شاهنشاه ما زنده باد!...»، سرودی کاملاً دولتی و با هدف ستایش از شاه وقت بود. با این حال نام «سرود ملی ایران» را روی آن گذاشته بودند. پنجاه سال پیش از آن، در دربار ناصرالدین‌شاه نیز یک قطعه موسیقی برای مراسم رسمی و سلام شاهنشاهی، نواخته می‌شد که به سفارش پادشاه اسلام‌پناه، ژنرال لومر فرانسوی آن را ساخته بود و صفحه آن هم ضبط شده است. این قطعه سفارشی، در عصر ناصری، جز نام ساده «سلام شاهی» هیچ عنوان





روح‌الله خالقی

دیگری نداشت، اما مشابه آن در عصر رضاشاه «سرود ملی» تلقی شد و تنها در اواخر دوره محمدرضا شاه بود که از آن به عنوان «سرود شاهنشاهی» یاد می‌شد. رویارویی همیشگی ملت با دولت در تمام عرصه‌های تاریخ ایران، و بی‌اعتمادی متقابل این دو به یکدیگر، بررسی صحت و شمول عناوینی مثل «ملی» را دشوار کرده است و به درستی معلوم نیست که آیا این برچسب را حکومت مرکزی و دولت قدر قدرت روی موضوع مورد نظر خود گذاشته یا این که منشایی غیر از مبدأ قدرت دارد.

□ □ □

□ عصر سلطنت نظری، عملی و اجرایی کلنل علی‌نقی وزیر بر موسیقی ایرانی، در دوره نوسازی رضاشاهی، مقارن با اولین دوره سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت است که هنوز پایه‌های قدرت را با تثبیت به هر وسیله‌ای، مستحکم نکرده بود و برای نزدیکی با طبقات مختلف مردم، می‌کوشید. وزیری تا سال ۱۳۱۳ در موسیقی رسمی ایران بالاترین منصب را داشت و هم او بود که ساخت قطعات کوتاه، با ملودی موثر و مشخص، غالباً در وزن مارش و با کلام تبلیغی و مهیج را همچون رسانه‌ای مؤثر در جهت انتشار افکار و ایده‌آل‌ها در نظر گرفت. کلمه «سرود» تا پیش از آن، در ادبیات آهنگین ایران (موسیقی با کلام)، وجود نداشت و فقط در دیوان اشعار قدما به عنوان قطعه‌ای موسیقایی و یا آهنگی مشخص (نظیر «خسروانی سرود») دیده می‌شد و ابداً

آن مفهومی را نداشت که در جامعه بعد از عصر مشروطیت پیدا کرد.

هر چند سند و مدرک مشخصی در دست نداریم، ولی به احتمال قوی، به کاربردن و معادل قراردادن واژه کهن «سرود»، برای نامیدن آنچه که در جهان غرب به نام Anthem مطرح است، ابداع شخصی استاد علینقی وزیری است. او در عصر رضاشاه، سرودهایی «میهنی» ساخت که از لحاظ هنری، یکی از این ساخته‌ها نسبت به دیگر ساخته‌ها اهمیت و غنای بیشتری دارد: «ای وطن» در مایه دشتی، یا کلامی از عبدالعظیم خان قریب، که با ارکستر مدرسه وزیری و صدای روح‌انگیز در صفحه گرامافون ضبط شد. برخلاف بسیاری افراد که این اثر را نشنیده‌اند و اولین مورد استفاده از آواز دشتی را در سرود «ای ایران» (آهنگ از خالقی و کلام از گل گلاب) می‌دانند، وزیری متقدم است و مشابهت‌های وزنی و نغمگی آشکاری را بین این دو سرود می‌توان یافت. «ای وطن» در سال ۱۳۰۶ ساخته شده است و «ای ایران» در سال ۱۳۲۳. در حال حاضر هیچکدام از سرودهای استاد علینقی وزیری، شهرت آثار تغزلی و راویایی او را ندارد. شاگرد وفادار او روح‌الله خالقی که گرایش‌های شدید میهن‌پرستانه داشت و در تجددخواهی هنری پیرو استادش بود، سرودسازی را جدی‌تر گرفت و آثار زیبایی در این فرم نوشت که تا سالهای سال در مدارس، دانشگاهها، مراسم رسمی و رادیو اجرا می‌شد. از آن بین، سرود «کارگران» و «شیر و خورشید سرخ» به یاد محصلین قدیمی مانده است و قطعه «آذربایجان» که در برخی مراجع به اشتباه جزو سرودها آمده، اصلاً به فرم سرود ارتباطی ندارد و بیشتر یک قطعه تغزلی با وزن سنگین است که اکثر کلمات آن نیز مُتضَرَعانه و عاشقانه است و تنها در یکی دو سطر آخر، با زبانی ادبی و تغزلی، به ماجرای آذربایجان و «نجات آن از دست اجانب» اشاره می‌کند. اتفاقاً خالقی در این اثر، به طرزی ناخودآگاه، پیرو سلیقه عارف قزوینی است. با این تفاوت که وجه سیاسی در آثار خالقی کمرنگ‌تر، وجه عاشقانه برجسته‌تر است و از اشاره مستقیم به شخصیت‌ها پرهیز شده و سطح محتوایی اثر را تا حد مطالب روزنامه‌ای پایین نیاورده است. موردی که در عصر «تصنیف ملی» و آثار عارف، فراوان دیده می‌شد و اکنون فراموش شده است. □ روح‌الله خالقی نوجوان، در سال ۱۳۰۱ خورشیدی همراه پدرش، شبی در گراند هتل، به کنسرت عارف رفت؛ و روح حساس او از شنیدن تکان دهنده‌ترین اجرای عمر عارف، زیر و رو شد. مراد و معبود عارف، کلنل محمدتقی خان سپیان راکشته بودند و دوست به یاد دوست، به سوگ نشسته بود؛ با تصنیف «گریه کن که گر سیل خون‌گری ثمر ندارد». شرح آن شب را خالقی، ۳۴ سال بعد، در جلد اول سرگذشت موسیقی ایران نوشت و با همه تسلطی که در مهار احساساتش، به هنگام نوشتن داشت، تأثیرپذیری عمیق او از کنسرت عارف، لابلای جملاتی که به یاد آن شب نوشته، هویدا است.



● غلام‌رضا توسی

از نوشته‌های زنده یاد خالقی، عشق و علاقه به وطن شعله می‌کشد. دو معبود و زندگی او وجود داشت: وطن و موسیقی. این دو معبود، ظاهر و باطن حیات عاشقانه و پررنج او بودند. وطن پرستی خالقی نه فقط در انتخاب کلام و اشعار حامل این فکر، بلکه در تفکر هنری و برخورد و با نغمه‌های موسیقی ایرانی نیز آشکار است. با این حال هیچکدام از این شرایط، حتی در وجود موسیقیدان دانشمندی چون خالقی، شرط قطعی برای ماندگاری اثری نیست. هر ساخته‌ای در ارتباط با عوامل نامرئی و مرئی پیرامونش، شکل می‌گیرد و حیات می‌یابد. مجموعه‌ای از این عوامل، تا حدی که مدارک و اسناد بازمانده نشان می‌دهند، بعد از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفت.

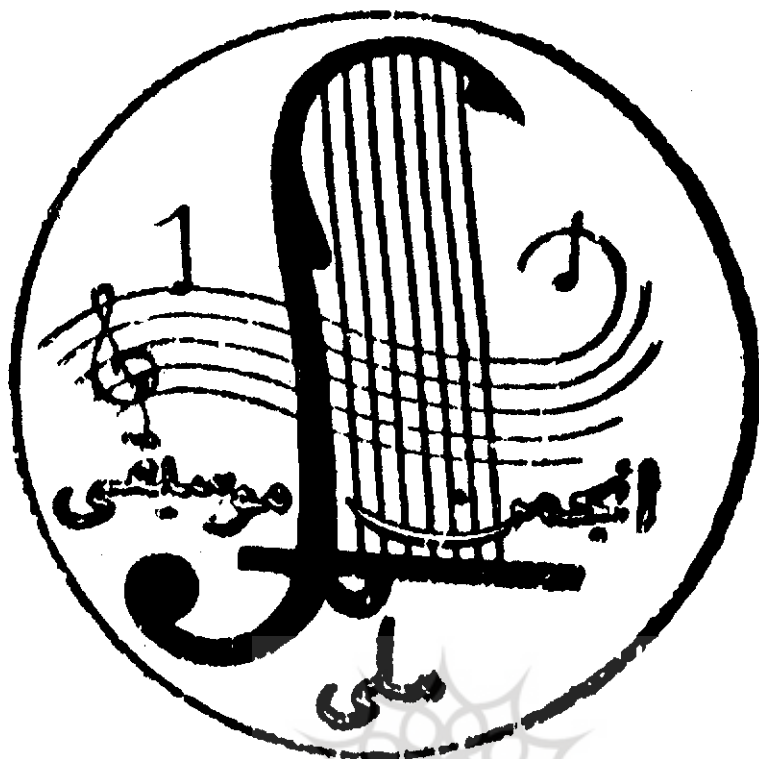
از نیمه دوم سالی ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) تا چهار سال بعد، ایران، با وجود اعلام بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم، نخواست، درگیر با مسائلی شد که جهان آن روزگار را به آتش کشیده بود. رضاشاه از ایران رفته بود و مردم، از خفقان ده سال آخر سلطنت (دوره دوم حکومت رضاشاه و عهد تثبیت قدرت مطلق)، اعلیحضرت، به قدری دلزده شده بودند که هر نوع هرج و مرج و آنارشسیسم، به عنوان آزادی و دموکراسی استقبال می‌شد. البته تبعات جنگ، که بارزترین آنها قحطی و گرانی و ناامنی بود، به شدت جریان داشت و روی هم رفته، ساکنان پایتخت به جز آنهایی که در هر شرایطی منافع خود را می‌دانند و می‌یابند، روزگار تیره‌ای را سپری می‌کردند.



غیر از این که با حادثه تازه‌ای هم مواجه بودند: بیش از یک قرن بود که مردم ایران، ورود سپاهیان اشغالگر از کشورهای بیگانه به زادگاهشان را ندیده بودند و اکنون در کوچه و خیابان، با سربازان مسلح از ارتش سرخ شوروی کمونیست، ارتش انگلیس و ارتش ایالات متحده آمریکا روبرو می‌شدند. به اضافه تعدادی سربازان هندی که زیر پرچم ارتش انگلستان خدمت می‌کردند و همه قسم تجاوز و تعدی به مردم ضعیف احوال و بلاکشیده را روا می‌داشتند؛ و قدرتی هم وجود نداشت که جلوی آنها را بگیرد. مردان فرهیخته و دانایانی که به اوضاع و احوال جهان آگاه بودند، از دیدن این فجایع رنج می‌بردند. زمینه‌ای در ناخودآگاه آنها آماده بود که می‌توانست به یک حادثه منجر شود، و شد. این حادثه، پیش چشمان حیرت‌زده یک مرد فرهنگی تمام عیار، یک استاد دانشگاه و یک سخن‌سرای موسیقی‌شناس و متجدد اتفاق افتاد. دکتر حسین گل‌گلاب راوی این حادثه است که البته با دو روایت، باقی مانده است: روایت اول از گفت و گو با آقای علی دهباشی (چاپ شده در دوره اول آدینه، اسفند ۱۳۶۴) است که در آن گفت و گوی خواندنی، استاد گل‌گلاب می‌گوید: «روزی از خیابان هدایت به محل انجمن موسیقی ملی می‌رفتم. دیدم که یک سرباز آمریکایی، یک بقال ایرانی را کتک می‌زند. ناراحت شدم و نزد خالقی رفتم، ماجرا را تعریف کردم، او هم متاثر شد و گفت بیا کاری بکنیم و...»

روایت دوم، گفته‌های استاد گل‌گلاب از قلم شیرین آقای اسماعیل نواب صفا، ترانه‌سرا و شاعر وطن‌پرست معاصر است که در کتاب قصه شمع، ص ۳۱۱ - ۳۱۲ می‌نویسند: «بعد از ظهر یکی از روزهای تابستان ۱۳۲۳ در خیابان شاهد حرکات دور از نزاکت بعضی سربازان خارجی با زنان و دختران ایرانی بودم. از ناراحتی نمی‌دانستم چه کنم. بی‌اختیار راه انجمن موسیقی ملی را که تازه تاسیس شده بود پیش گرفتم و نزد روح‌الله خالقی رفتم. ایشان نقش ناراحتی را در چهره‌ام دید و پرسید چرا عصبانی و ناراحت هستی؟ وقتی علت ناراحتی مرا دانست، گفت: حالا ناراحتی شما چه تأثیری داد؟ بیا کاری کنیم. گفتم چه کاری؟ گفت بیا یک سرود بسازیم. سرود برای ایران.»

□ حادثه به نحوی دیگر پیش چشم خالقی نیز اتفاق افتاده بود. موسیقیدانی تحصیل کرده، از هوشیارترین مردان فرهنگی در دوره خود و صاحب بصیرتی قوی در مشاهده و تحلیل و پیش‌بینی وقایع، با آن همه حساسیت و مسئولیت، نمی‌توانست به فجایع دور و برش بی‌اعتنا باشد. در همین کتاب (قصه شمع ص ۳۱۲) خاطره‌ای از او نقل شده است؛ از زبان داوود پیرنیا، موسس و سرپرست برنامه‌های گلها در سالهای ۱۳۴۵ - ۱۳۳۵: «... در همان سالهای اشغال ایران، روزی من و خالقی با اتومبیل از کنار پادگان عشرت‌آباد می‌گذشتیم وقتی نگاهمان به پرچم شوروی افتاد که به سر در پادگان در اهتزاز بود، هر دو بی‌اختیار گریه کردیم.» اما



دقیق‌ترین روایت، باز هم به قلم استاد روح‌الله خالقی است. ناظر هوشیار وقایع و نویسنده صریح و راست گفتار در بیان آنچه که بر او و ملت گذشت. در نوشته‌های او که بعد از سی و چند سال منتشر شده است (سرگذشت موسیقی ایران، ج ۳، ص ۹۱ - ۹۳) تصویر شفاف‌تر و تکان‌دهنده‌تری را می‌بینیم، این گفتار مربوط به ۲۷ مهر ۱۳۲۳، کنسرت انجمن موسیقی ملی، با حضور علیتقی وزیری و عیسی صدیق و اعلم (وزیر فرهنگ) است:

... سرود «ای ایران» که سازنده، گوینده تحت تأثیر اوضاع روز ساخته بودند و اولین دفعه شنیده می‌شد آنقدر اثر کرد که شنوندگان تکرار آن را خواستار شدند و سه بار تجدید شد. علت حقیقی این بود که در آن ایام کشور ما را قوای متفکین یعنی روس و انگلیس اشغال کرده بودند و آمریکایی‌ها هم بنا به ضرب‌المثل قدیم ایرانی که «هیچ دویی بی سه نیست»، مهمان ناخوانده شدند و در هیچ مجمعی تظاهرات ملی نمی‌شد. اما آهنگ و شعر این سرود احساسات ملی را سخت برانگیخت و مخصوصاً در مقابل خارجی‌ان که در این مجلس [کنسرت انجمن موسیقی ملی در ۱۳۲۳/۷/۲۷] زیاد بودند، از طرف ایرانیان تظاهرات بیشتر می‌شد و اولین ضربه‌ای بود که غیرمستقیم بر پیکر قشون خارجی زده شد. درست مثل این که می‌گفتند هر چند ایرانی مهمان‌نواز است، ولی پذیرایی میزبان به پایان رسیده است.

ولی گوش آنها به این سخنان آشنا نبود و تازه جایشان را گرم کرده بودند! پس از پایان

کنسرت رفتند، ولی از ایران نرفتند. سالها ماندند تا دسته اول اروس را بیرون کردند و دست دوم [انگلیس] هم جای خود را به دسته سوم [آمریکا] داد که هنوز، باقی است ازمان نوشته: ۱۳۳۲ شمسی] و ما را به خاک سیاه نشانده‌اند. ظاهرش این است که به ما کمک می‌کنند، اما وقتی خوب دقت کنیم ما را آلت دست کرده‌اند و جز منافع خود نمی‌خواهند، آری این رسمی است که همیشه در دنیا بوده و خواهد بود...

باری، آهنگ سرود با آن همه اثر، موجب شده که وزیر فرهنگ، هیئت نوازندگان را به مرکز پخش صدا فرستاد تا صفحه‌ای از آن ضبط و همه روزه از رادیو تهران پخش شود. اکنون که این سطور را می‌نویسم و دوازده سال از آن تاریخ [۱۳۲۰ شمسی] می‌گذرد، چه قبل و چه بعد از آن سرودهای دیگری هم ساخته‌ام، ولی هیچکدام آن اثر را نداشته است. زیرا موقع برای پیدایش چنین سرودی مناسب بوده است. سرود و آهنگی مطبوع واقع می‌شود که در موقع مناسب و با شرایط موافق از طبع جاری شود. که این شرایط در موقع ساختن آهنگ و گفتن شعر «ای ایران» کاملاً جمع بوده است.

شرایط چه بود؟ قشون خارجی در کوچه‌ها با کبر و نخوت می‌گذشتند. آزادی و استقلال واقعی از دست رفته بود. سربازان آمریکایی در خیابان‌ها از زور مستی و خوشی تلو تلو می‌خوردند. ملت فقیر و ناتوان ایران از مشاهده این احوال انگشت تحیر به لب گرفته بودند و مردم متمدن غرب را با حیرت می‌نگریستند. نوکران اجنبی پرست که به نام وکیل و وزیر بر این صحنه می‌خندیدند و خم به ابرو نمی‌آوردند و کام خود را شیرین می‌ساختند. راستی این بساط را که گسترده؟ همان‌ها که بیست سال ملت را غافل نگهداشتند و حالا آمده‌اند و می‌گویند که دیکتاتورها و فاشیست‌ها باید بروند و نور آزادی دموکراسی دنیا را روشن کند.

راستی هم که روشن کرد! چه نوری! شاید من کورم. وگرنه می‌دیدم.

□ □ □

سرود «ای ایران» برای اولین بار به دستور وزیر فرهنگ، در قالب یک صفحه تک نسخه (Single Record) ضبط شده است. از سرنوشت این نسخه‌گران بها که بایستی جاییش در موزه موسیقی ایران باشد، اطلاعی در دست نیست. اجرای اولیه و اورژینال این اثر ملی را باید تا زمان حاضر، نایاب تلقی کرد. اجرای دیگر، مربوط به سالهای ۱۳۳۷ - ۱۳۴۲ در ارکستر بزرگ «گلها» است و غلامحسین بنان، خواننده محبوب خالقی و وزیری، با این که روحیه سرودخوانی نداشت و صدای او برای اجرای این فرم از موسیقی نامناسب بود، این سرود را خواند و شاید

♩ = 120  
(Crescendo)  
(آواز)  
(آواز)  
(آواز)  
D.C.

جذابیت مردم‌پسند صدای مشهور و محبوب او، این نقص را حتی از دیدگاه اهل فن هم پوشاند؛ و به «ای ایران» همان کاراکتری را بخشید که «تصنیف وطنی» عارف در عصر مشروطیت داشت، یعنی نه یک Anthem زسمی بلکه یک Song مردمی که تا حد رسمیت مورد قبول و تأیید مردم، نه اسمیت دولتی، ارتقا یافته است. در تاریخ موسیقی معاصر ایران، آثاری که به این موقعیت رسیده باشند، بسیار نادر هستند.

موسسه ایران صدا یک بار و موسسه ماهور، بار دیگر، آن را منتشر کرده‌اند. در بروشور سی. دی سوم از آثار استاد روح‌الله خالقی می‌خوانیم: «در این اجرا بند دوم سرود خوانده نشده است. اجرای کامل با ارکستر هنرستان موسیقی ملی است که کیفیت صوتی مناسبی ندارد» و ای کاش آن ضبط شده قدیمی را با همان کیفیت صوتی نامطلوب در همان سی. دی قرار می‌دادند. چراکه مقصود از شنیدن این آثار، لذت بردن تنها نیست بلکه رویا رو شدن، با سندی زنده و گویا از تاریخ معاصر است.

به هر حال، اجرای «ای ایران»، با صدای بنان، برای ایرانیانی که زیر پنجاه سال سن دارند، کمی ناآشناست و سندی است که دوباره به گوش می‌رسد. اجرای آشنا برای افراد بالای ۳۵ سال، با صدای یکی از خوانندگان کارآزموده آپرا (رشید وطندوست یا اسفندیار قره‌باغی؟ آگاه نیستم کدام بوده‌اند) و با همکاری ارکستر بزرگ رادیو ضبط شده است. هر چه اجرای بنان کیفیت گرم و تغزلی و «رام» دارد، اجرای دوم، دارای کیفیت تهاجمی، سلحشور و جنگاور است. آقای نواب صفا درباره ضبط و اجرای این سرود می‌نویسند: «شعر و آهنگ سرود ای ایران طبق شیوه متداول آن زمان دارای دو بند است. به تدریج، اشعار بند اول که خوبتر و فصیح‌تر بود در اذهان مردم جای گرفت. این سرود چند اجرا دارد که بار نخست بدوسیله بنان با ارکستر انجمن موسیقی ملی خوانده شد و ظاهراً آخرین بار با تنظیم تازه، توسط خالقی همراه با خوانندگان کر (Choer) و به رهبری خود او در استودیوی بزرگ شماره هشت رادیو ایران ضبط شد و به یادگار مانده است (قصه شمع، ص ۳۱۳). گذشته از این، انبوهی از اجراهای گوناگون از این سرود ماندگار در جامعه ایرانیان آمریکا ضبط شده که صرفنظر از تعدادی انگشت شمار و برخوردار از تنظیم درست و صدای مطلوب ارکستر و خواننده، بقیه آنها در مرتبه هنری خوبی نیستند و حتی بیشترشان، قابل شنیدن هم نیستند. به ویژه آنهایی که با استفاده غلط از سازهای پاپ موزیک و یا صداسازهای الکترونیک، در پائین‌ترین سطح زیباشناسی اجرا شده‌اند و این نوع برداشتهای سبک، نه تنها به ارج و مقام سازندگان ای ایران و ملت ایران، اضافه نمی‌کند بلکه از آن می‌کاهد.

یک اجرای قابل توجه، اثر خانم گلنوش خالقی، فرزند استاد است. خانم خالقی که موسیقی

را در هنرستان پدر و بعداً در اتریش تحصیل کرده و در موسیقی علمی و عملی تسلط دارد، در آلبوم «می‌ناب»، سرود ای ایران را با ارکستری زیر نظر خود و با صدای رشید وطن‌دوست در سال ۱۱۶۹ ضبط و در انتشارات سروش آن را منتشر کرده است. اجرا و ضبط و نوازندگان، همه در حد حرفه‌ای هستند، و روحیه جاری در آن، حاکی از ادای احترام به یک مرد بزرگ، یک خاطره ملی و نوستالژی دورانی است که بستر تولد چنین اثری بوده است. متأسفانه به هنگام نوشتن این مقاله امکان تماس با سرکار خانم خالقی را نداشتم و مطمئنم که می‌شد از ایشان اطلاعات خوبی دربارهٔ اجراهای پیشین نیز گرفت. به مقالاتی که دو تن از روزنامه‌نویسان تازه به میدان آمده، در ماه گذشته در روزنامه‌های شرق و همشهری نوشته‌اند نیز دسترس نمود؛ اگرچه بعید می‌دانم نسل امروز، اطلاعات دقیق‌تری نسبت به نسل گذشته دربارهٔ این موضوع داشته باشد.

□ «ای ایران» در مایه دشتی است. یکی از «گوش - آشنا ترین» مایه‌های موجود در موسیقی دستگاهی ایرانی، و رایج در موسیقی نواحی گیلان، مازندران، بختیاری و... منطقه بوشهر در جنوب ایران؛ و البته با تغییرات و اختلافات جزئی که مربوط به جغرافیای فرهنگی هر منطقه است. اکثریت قریب باتفاق سرودها در گام بزرگ (ماژور) ساخته می‌شوند و ساخت سرود (یا دقیق‌تر؛ همان Anthem) در مایه‌ها و تم (Theme) های ملی و محلی، در ایران کمتر اتفاق افتاده است. همان‌طور که گفتیم، «هفته سال پیش از خالقی، «سرود ای وطن» با آهنگ علینقی وزیری و کلام عبدالعظیم فریب و تنظیم ابوالحسن صبا، با صدای بتول عباسی ملقب به روح‌انگیز، در مایه دشتی ساخته و اجرا و ضبط شده بود ولی شرایط مساعد و مناسبی برای نام و آوازه یافتن آن نبود. خالقی در ساخت و پرداخت ملودی این آهنگ، زیر نفوذ هنری کامل استادش علینقی وزیری است. تلفیق (و یا درست‌تر؛ تألیف) کلام با موسیقی، بسیار روان و خوانا پیش می‌رود؛ نه یک هجای نامناسب شنیده می‌شود و نه در بیان جنبه‌های مفهومی کلام، توسط موسیقی، کوتاهی شده است. همدلی عمیق با مصائب ملت در آن بحران دردناک، و اشتراک در شور و وطنخواهی، این اثر را از حد یک کار معمولی و سفارشی دور کرده و در عین هیجان برای ساخت و اجرای عاجل آن، نوعی نظم طبیعی و سادگی دقیق و مرتب در آن حس می‌شود. «شاه - کار» در محتوای کلام این سرود واقعاً «ملی»، استفاده نکردن از نام «شاه» - به طور عام و یا با اسم خاص - است. امری که در تمام سرودهای ایران، از قطعه «سلام شاهی» عصر ناصری تا سرودهای زنده‌یاد حسن رادمرد، طبیعی و معمولی تلقی می‌شد. بری بودن محتوای کلامی این سرود از هرگونه مقوله مربوط شاه و شاهنشاهی، «شاه - پر» پروازی شد که بر انتهای تیر ترکش آهنگساز - شاعر، بسته شد و آن را به بلندترین جایگاه در حافظه تاریخ نشاناد.



البته شاید بتوان حدس زد که چه اتفاقاتی در ذهن سراینده کلام «ای ایران» - که از آزاده‌ترین و بصیرترین مردان فرهنگی عصر ما بود - افتاده است که این سرود را از هرگونه «کیش شخصیت» و ره و رسم شاه‌پرستی (مذهب مختار دولتمردان و برخی مردم آن عصر) رها کرده است: رضاشاه، نه به صورت یک قائد عظیم‌الشأن و منجی ایران زمین (صفاتش که اوایل سلطنتش به او نسبت دادند) بلکه در شمایل یک دیکتاتور وحشت‌انگیز، یک قلدر به تمام معنا و مظهر رعب و خشونت، از کشور گریخته بود و فرزندش، عاجز از هر تصمیمی، در عصر تاخت و تاز قوام‌السلطنه و مظفر فیروز و پیشه‌وری و صدها بازیگر قهار، هنوز نه قدرت یافته بود و نه رسمیت، هر چند که با عنوان «شاه جوان‌بخت» بین مردم محبوبیتی داشت و مشهور بود به این که راه و رسم رسمی برخلاف پدرش را دنبال خواهد کرد. با این حال او هم تا حدود سالهای ۱۳۳۲ هنوز کاملاً در هیأت یک پادشاه تمام عیار ظاهر نشده بود. از این گذشته، منش و شخصیت خالقی - گل گلاب، بسیار آزاده‌تر از آن بود که در چنین موقعیتی بحرانی و خانمانسوز، به فکر رعایت ره و رسم قدرت‌مدارانه و شاه‌پسندانه باشند. هر دوی اینان با همه احترامی که در دستگاه‌های حکومتی داشتند، تمایلی به کسب قدرت از طریق «تشبثات معموله» را نداشتند و ترجیح می‌دادند طوری زندگی کنند که با آرمانهای درویشان هم‌مانگی داشته باشد. درباره این که چرا در «ای ایران» کمترین اشاره‌ای به اسم «شاه» نشده است، آقای نواب صفا می‌نویسند: «اگر فرض کنیم که در ادوار گذشته کسی برای چنگیز یا تیمور یا دیگر جلادان تاریخ سرودی ساخته بود، آیا ملت ایران آن را ستایش می‌کرد و سرود ملی خود می‌انگاشت؟» و بعد به خاطره دیدار استاد گل گلاب در سال ۱۳۶۶ اشاره می‌کند (که این تاریخ قطعاً اشتباه است! چرا که گل گلاب دو سال پیش از آن درگذشت) و سؤال خود از استاد را به یاد می‌آورد: «تا آن جا که به خاطر دارم، در همان اوایل مدتی از پخش این سرود از رادیو جلوگیری شد. ممکنست علت آن را بفرمائید؟ استاد گفت: همان افراد متملق، مدت کوتاهی از پخش آن ممانعت کردند. پرسیدم بالاخره چگونه اجازه پخش آن داده شد؟ جواب دادند: یکی از روزهایی که دانشگاهیان در کاخ گلستان به مراسم سلام رفته بودیم، شاه وقتی به من رسید توقف کرد و گفت: گل گلاب! شنیدم سرود خوبی ساختی ولی اسم شاه در آن نیست؟ در پاسخ گفتم: وقتی در مورد ایران سخن می‌گوئیم شامل حال شاه هم که در آن است، می‌شود. شاه، تأملی کرد و به حرف من مهر تأیید نهاد و از آن به بعد دیگر کسی مانع پخش این سرود نشد.



«ای ایران» دارای دو بند شعر است. بند دوم کمتر خوانده شده است. این سرود، مثل یک تم مشهور، دستمایه بسیاری از هنرمندان بوده است: فروغ فرخ‌زاد در مجموعه تولدی دیگر (چاپ



# سرود ای ایران

سازنده آهنگ: آقای روح الله خالقی  
کوبنده شعر: آقای حسین گل گلاب

اولین انتشار انجمن موسیقی ملی  
چاپ دوم

بهمن ۱۳۲۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

چاپخانه فردوسی

۲۲۸

اولین چاپ از متن کلام و نوت سرود «ای ایران» (اهدایی خانم مریم مفخم پایان).

● بهمن ۱۳۲۳

۱۳۴۱) از عبارت «ای مرز پرگهر» در یکی از اشعارش که داری مایه‌های انتقادی - اجتماعی حاوی طنز سیاه است، است

فاده کرد. ناصر تقوایی در ۱۳۶۸ فیلمی با همین نام ساخت، و حسین سرشار (۱۳۷۴ - ۱۳۱۱) خواننده نامی آپرا، در آن نقش داشت. در سالهای سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، این سرود، دارای کاربرد رسمی - دولتی نبود و از همان ساخته داوود نجمی - محمدهاشم میرزا افسر (سرود شاهنشاهی) در مراسم رسمی و دیدارهای داخلی و خارجی استفاده می‌شد. «ای ایران» بیشتر از رادیو تهران و به مناسبت اعیاد ملی و یادبودهای مربوط به تاریخ ایران شنیده می‌شد. بعد از انقلاب، صادق قطب‌زاده که با اولین پرواز از پاریس به تهران، به ریاست سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران (صدا و سیمای بعدی) رسیده بود، هنوز گره کراواتش را باز نکرده و شایعات پر سر و صدای پیرامونش در ارتباط با خلبان مصطفی آزما راز فحش و رجوعی نکرده بود، دستور داد که از پخش این سرود جلوگیری شود و گفته بود که «این سرود بوی رضاخان می‌دهد!». هر دانش‌آموز دبیرستانی که مختصری از وقایع تاریخ معاصر ایران اطلاع داشت، از این حرف سفیهانه، که از روی قدرت‌طلبی و خود شیرینی محض گفته شده بود، حیرت می‌کرد. در پاسخ به این حرف و عمل نابخردانه، آقای حسن شایگان، نویسنده مطلع از هنر و تاریخ ایران، در مجله‌ای (اگر اشتباه نکنم: نگین، به مدیریت محمود عنایت)، مقاله‌ای مفصل نوشت با عنوان «بوی ایران یا بوی رضاخان؟ مسئله این است!» متأسفانه نه اصل مقاله را دارم و نه امکان تماس با جناب دکتر شایگان؛ و اگر این مقاله شیرین را از راه لطف مطالعه کردند، خوب است آن مقاله شیرین را برای بخارا بفرستند تا بعد از ۲۵ سال دوباره به چاپ برسد؛ چرا که هنوز خواندنی و روشنگر است.

□□□

□ این نکته قابل تأمل است که مفهوم «ملیت» در ذهن نسل جوان آینده، چه خواهد بود و آیندگان چه نوع برخوردی با آن خواهند داشت؟ در این پنجاه سال گذشته بحرانهای بسیاری را تجربه کرده‌ایم، ولی هیچکدام از آنها، ارکان تفکر ملی و همبستگی جمعی را تخریب نکرده و حتی گاه ناخواسته به آن کمک رسانده است. اما آینده به رنگ امروز نیست، و آن را داستانی دیگر است. هر چند که افق پیش رویمان با توجه به اوضاع جهانی تیره و تار است. اما ایرانیان همیشه به پایان شب سیاه اندیشیده‌اند و آن روح الهی که در این سرزمین جاری است، در خطرناکترین لحظه‌ها، حافظ و نگهدار آن بوده است. «ای ایران»، حتی اگر به یک اثر نوستالژیک هم تبدیل شود، دارای چنان نیروی درونی و حاوی چنان آرزوی خالصانه‌ای برای این مرز و بوم است که تا مدتها، پایدار و برقرار و به یادها خواهد ماند.